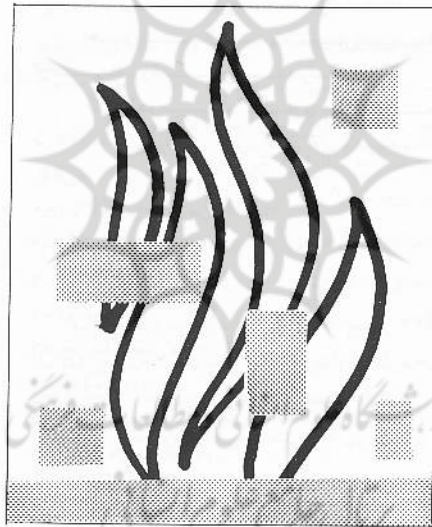


# آئین آریائیان پیش از ظهور زرتشت

مرحوم دکتر معین  
باتشکر از خانم مهدخت معین



پیش از آنکه آریائیان به ایران و هندوستان مهاجرت کنند، در سرزمینی ۴ ماهم زیسته یک قوم را تشکیل می دادند.

قوم هند و ایرانی و اسلاف آنان— یعنی طایفه هند و اروپائی— هیچ نوع بادگار و اثری که حاکی از طرز زندگی، درجه تکامل قوای مادی و معنوی، معتقدات آنان درباره محیطی که می زیستند، باقی نگذاشته اند.

ولی آریائیانی که به هندوستان مهاجرت کردند مجموعه ای را که مرکب از هزار و اندی دعا و سرود است و اکنون یکی از کتاب های مقدس چهارگانه هندوان و کهن ترین آن ها محسوب می شود، یعنی ریگ ودا Rigveda را به بادگار گذاشته اند.<sup>۳</sup> این سند تاریخی برای محققان باریک بین بسیار گرانبه است. قسمت اعظم سرودهای ریگ ودا مربوط به قدیمترین دوره سکونت و تبدیل زندگی چادرنشینی به آبادی گزینی آریائیان، در بخش شمال باختری هندوستان می باشد. این قسمت که اکنون به «بنجاب» نامزد است، در آن زمان بواسطه رود هند و شعب آن «هفت رود» یا «هفت آب» نامیده می شد و مجموعه ریگ ودا که مربوط به این قطعه است بسیار قدیم تر از گانهای زرتشت است. بدون شک این سرودها افکار تازه ای را حاکی نبوده است، بلکه همان معتقداتی را که آریائیان تازه وارد از شمال با خود آورده بودند، روایت می نماید. بنابراین از روی همین سرودها، اگر به معتقدات ابتدائی نژاد هند و اروپائی که مبداء پیدایش دومیذهی که صورتاً و

معناً بعید، ولی از لحاظ نشأت نژادی قریب به یکدیگرند، یعنی برهمنی هند و مزدیسنا ایران، شده است، نتوان پی برد، در هر حال درباره عقاید هند و ایرانیان که طبقه دوم هند و اروپائیان می باشند، می توان اطلاعات گرانبهائی بدست آورد.

کهن ترین دوره حیاتی نژاد آریا که بدان دسترسی داریم زمانی است که ما آریائیان را در عرصه دنیا داری آن درجه از معتقدات روحانی می بینیم که می توان آن را طبیعی محض نامید، آریائیان این دوره در تحت تأثیر تظاهرات قوای طبیعی میهن خود که بواسطه زندگی نیمه چادرنشینی و نیمه آبادی نشینی دائماً شاهد آن بودند، قوای طبیعت را پرستش می کردند.

آنان قوا و تظاهرات سودمند طبیعت را به عنوان خدایان و موجودات مقدس ستایش نموده مورد عبادت خود قرار می داده اند: آسمان پاک، نور، آتش (در مظاهر سه گانه خود که برق آسمانی و شعله آتش معابد و سوختن اجاق خانواده باشد)، آفتاب، زمین که در حکم مادر مهربان است، بادهای آنها و رعد احیا کننده و فرح بخش.

در برابر این قوای نیک و سودمند، قوای زبان بخش طبیعت کمتر است، مظاهر آنها تاریکی و خشکی (کم بارانی) می باشد که آریائیان در اشکال اهریمنان و ارواح مضر در نظر خود مجسم می کردند. آنان از این ارواح مضر متنفر بودند، آنها را لعنت می کردند و هیچوقت در صدد برنمی آمدند که رضایت خاطرشان را فراهم و بواسطه قربانی ها، اوراد و عبادت های مختلف غضب آنها را مبدل به رحمت سازند و همین خود یکی از مهم ترین وجوه اختلاف اساسی معتقدات اقوام آریائی با اقوام ترک و مغول می باشد چه مطابق عقیده اینان باید قوای مضر را به وسیله عبادت و قربانی ها ارضاء کرد، باید مرحمت و دفع مضر آنان را خرید و با ایشان ساخت.

اما آریائیان عقیده داشتند باید با ایشان جنگید و بر آنان غلبه کرد و نخستین وظیفه قوای سودمند طبیعت، کمک کردن به انسان است. در این مبارزه کار روشنائی مبارزه با تاریکی و وظیفه باد و رعد جمع کردن ابرهایی است که اهریمنان خشکی، متفرق می سازند، و نیز جهانندن برق و ریختن باران است.

همین مختصر اشاره به معتقدات آریائیان، احساسات شرافتمندانه آنان را نسبت به خدایان خود ثابت می نماید که در روابط و مناسبات خود با معبودان خویش قائل به ترس و تملق نبوده اند بلکه فقط به ستایش و درخواست کمک و تشکر می پرداختند، یعنی رابطه آنان با آلهه مبتنی بر اعتماد و صمیمیت بوده است.

بواسطه همین اعتماد و صمیمیت که اساس معتقدات آریائیان است، دینی ساده و روشن ایجاد شد که آن را به طریق ذیل می توان خلاصه نمود:<sup>۴</sup> خدای بزرگ کهن ترین و عالی مقامترین خدای نژاد آریا. آسمان صاف محیط بر عالم به معنی وسیع این واژه است.

اسم آسمان در زبان سانسکریت، و در ریگ ودا (قدیم ترین کتب سانسکریت) ابتدا دیاوه Dyauh بوده که بعدها به Varun یا وارونه Varuna تبدیل شد. دیاوه تاکنون نیز به شکل Dyaos به معنی آسمان

شده بوده و خود این نبات هم به طور قطع شناخته نمی شده است.

مقدس بودن عنصر آتش میان تمام اقوام قدیم مانند عدد هفت مشترک و آن همیشه مورد ستایش مخصوص و محبت نوع بشر بوده است زیرا که آتش، دوست و مصاحب سودمند انسان است. آتش در اجاق خانواده فقدان اشعه آفتاب و گرمی خورشید را جبران کرده دافع زیان‌ها و بلبیدی‌های مختلفی در تاریکی است. و خواب‌های بد و موجودات مودی را از انسان دور می‌نماید. آتش در معبد واسطه رابطه با عالم روحانی بوده ادعیه بشر را با شعله خود که بمثابة بان‌های آتشین است، به سوی آسمان می‌برد.<sup>۱۱</sup>

«ریگ ودا» کتاب مقدس هندوان با سرود آتش، آغاز می‌شود و آن را دانشمندی بنام «مدوچندس» پسر «شومتره» در بحر موسوم به گایتری Gaytri در نه بیت سروده و آن چنین است:

Agnim ile purohitam, yajnasya devam rtvijam hotaram ratuadha tamam.

ترجمه: من می‌ستایم آگنی را که پروت (نماینده روحانی) است. هنگام پرستش<sup>۱۲</sup> او که روشن است و او که رتوک<sup>۱۴</sup> و هوتار<sup>۱۵</sup> است و او که دهنده ثروت است در پاداش پرستش.

Agnih purvoh hir rsibhir ilio nutan air uta, sa devam eha vaksati.

ترجمه: آگنی شایسته ستایش بود از (سوی) دانشمندان باستان و نیز می‌باشد از (سوی دانشمندان) کنونی، باشد که او دیوان (خدایان) را اینجا بیاورد.

Agnina rayim asnavat posam eva dive - dive, yasasam viravattamam.

ترجمه: بوسیله آگنی پرستنده‌اش ثروت می‌یابد که روز به روز افزون می‌شود آنکه وسیله شهرت است و بسیار فرزندان بیوست می‌کند (یا اینکه پرستنده‌اش بهترین قهرمانان می‌شود).

Agne! yam yajnam adhvaram visvatah paribhur asi, sa id devevu gachati.

ترجمه: ای آگنی! تنها آن پرستش که در آن مانعی پیش نیاید و تو از همه سو آن را نگهداری چنین پرستش به سوی دیوان (خدایان) می‌رود.

Agnir hota kavikratuh satyasatrasvastamam, devo devebhira gamat.

ترجمه: آگنی هوتا او که در اینجا آوردن رسوم پرستش فرزانه و راست است و خدایی است که آوازه او شگفت‌آور است در اینجا با ایزدان دیگر بیاید.

Yad anga dasuse tuam, Agne, bhadrām katisyasi, tavet, tat satyam, angirah.

آفتاب را اغلب چشم وارونه- میتره و یا وارونه می‌نامند. چه چیز مناسب‌تر از ترکیب آسمان و روشنایی است؟ میتره- وارونه یعنی آسمان منور.

گرچه برخی قرائن ارتباط میتره و وارونه را با پنج رب النوع دیگر روشنایی می‌رساند و این ترکیب ارباب انواع ویژه دوره هند و ایرانی نژاد آریا نبوده است بلکه در جزء معتقدات دوره قبل از آن نیز دیده می‌شود ولی این ارباب انواع در درجات نازل و دارای اهمیتی کمتر بوده‌اند و چنین بنظر می‌رسد که پنج رب النوع اخیر فقط انعکاسات وجودی و مشتقات وارونه و میترا بوده که برای تکمیل شماره هفت، که در انظار و افکار همه ملل بویژه آریاها مبارک و مقدس بوده است، ایجاد شده‌اند. این هفت آلهه را به نام آدیتیا Aditia نام برده‌اند.<sup>۱۱</sup>

رب النوع آتش یکی از نام‌های متعدد برق، پسر آسوره وارونه، در زبان سانسکریت «آدروان» یعنی دارای آذر و آتش است. قصص مذهبی این اسم عام را برای کسی که آتش را به نوع بشر داده و سوزاندن قربانی‌ها را در معابد مقرر فرموده به صورت اسم خاص درآورده است. تاکنون در هندوستان طبقه خاصی از روحانیان وجود دارند که موسوم به آدروان هستند و وظیفه مستقیم آنها خدمت به آتش مقدس و آتش‌هایی که برای سوزاندن قربانی‌ها و فدییه‌ها اختصاص دارند، می‌باشد. مطابق سنت هندوان، اینان از نژاد همان کسی هستند که آتش را کشف کرده است.

اگر در این موضوع بیشتر کنجکاو کنیم، خواهیم دید که نخستین کاشف آتش، چیزی جز خدای عنصر آتش، خود آتش که به شکل برق از آسمان به زمین نازل شده، نیست و به عبارت دیگر «آذر» پسر «وارونه» است.

آذری adri در زبان سانسکریت یعنی شعله و «آدیو» adrio به معنی مشتعل است و این هر دو واژه به عنوان صفت خدای آتش موسوم به آگنی Agni بسیار دیده می‌شود.<sup>۱۱</sup> بنابراین، آذریکی از قدیم‌ترین نام‌های آتش در زبان آریائی است، و شاید هم کهن‌ترین نام آن باشد، چنانکه یک واژه یونانی، که مسلماً مربوط به دوره ماقبل هندو ایرانی نژاد آریائی است، این مطلب را تأیید می‌کند و آن واژه اترانگه atragne می‌باشد که به معنی مولد آذر «آذر» است.

این کلمه اسم یک نوع نباتی بوده است که در ادوار بسیار کهن بوسیله اصطکاک آن تولید آتش می‌کرده‌اند، ولی این عادت به قدری باستانی بوده که حتی در دوره کلاسیک (قدیم) یونان نیز متروک

مرئی است و وارونا معکوساً به اورانس Ouranos تبدیل شده که در زبان یونانی به معنی آسمان است.<sup>۱۲</sup> این نام‌ها ما را به دوره بدوی نژاد آریا و زمانی که اسلاف مللی که بعدها اروپا را مسکن خود قرار دادند و در شرف قیام برای مهاجرت از میهن اصلی خود بودند سیر می‌دهد.

هند و ایرانیان مسلماً به خدایان متعدد اعتقاد داشتند ولی ظاهراً برای آسمان تفوق مقامی قائل بودند از این رو به واژه دیاوه و وارونه اغلب کلمه آسوره Asura یعنی بزرگ و ولینعمت، را می‌افزودند و همچنین گاهی برای وارونه صفت Vica vedas یعنی «همه دان» استعمال می‌شده.<sup>۱۳</sup>

آفتاب، چشم وارونه محسوب می‌گردید- آتش در موقع تظاهر در شکل برق، پسر او، و قسمت مرئی آسمان ستاره‌دار، جامه سلطنتی او بشمار می‌رفت. وارونه تنها مظهر قوای مادی طبیعت نیست بلکه از نظر قوای معنوی نیز دارای صفات اخلاقی عالی است: او برقرارکننده آسمان و زمین است و ایجاد کننده و حافظ نظم و سعادت دنیا است، و انحراف از این قوانین گناه و نخستین مرحله هر نوع کژی و کاستی است به همین جهت از گناه‌ها به درگاه وارونه توبه کرده، عفو می‌طلبیدند، زیرا که وارونه همانطور که رحیم است جبار نیز هست و از همه گناهان بزرگ‌ترین تقصیر در نظر او دروغ است.<sup>۱۴</sup> آسمان در همه ادوار تاریخی در نزد ایرانی مانند دیگر اقوام مظهر «عظمت» بوده است.

حافظ گوید:

آسمان گو مفروش این عظمت کاند عشق  
خرمن مه به جوی خوشه پروین به دوجو  
مهر: نام وارونه، در اغلب خطابه‌ها با نام رب النوع منور دیگری به نام میتره mitra همراه است.

میتره لغتاً به معنی دوست بوده و مظهر روشنایی روز است. میتره (سانسکریت) یا میتره (اوستا) که بمنزله آپولون Apollon ایرانی است با خدای آسمان رابطه نزدیکی دارد بحدی که آن دو در حکم یک جفت غیرقابل تجزیه و تفکیک می‌باشند. وارونه- میتره یا میتره- وارونه، مانند هم بوده، هیچیک بر دیگری تقدم ندارند، این هر دو دارای یک فکر بوده متفقاً نظام عالم و قانون راستی را حفظ می‌کنند و با هم ناظر کارها و دل‌های نوع بشر بوده همه چیز را می‌بینند و همه چیز را می‌دانند- شدت پیوند این دو بحدی است که حتی در موقع حرکت سوار یک ارابه دوچرخه می‌شوند. در حقیقت به قول مولانا: «چون یکی روحند اندر دوبدن».

ترجمه: ای آگنی توشادی می آوری برای آن که نیازی می دهد و آن در حقیقت ای انگیرس<sup>۱۶</sup> شادی برای تومی باشد.

Lipa tvagne dive - dive, dosavastar, dhiya  
vayam, namo bharaṇta emasi

ترجمه: ای آگنی ما به تونزدیک می شویم روزبه روز و شب و روز نیاز خویش را با اندیشه به توپیشکش می کنیم (یعنی در اندیشه به تو ادرادت می ورزیم و به سخن و پرستش آن را روزها و شبان خدمت تو تقدیم می کنیم و ما به این وسیله به تو تقرب می جویم).

Rajantam adhvaram, O Pam rtasya didivim,  
vardhamanam sue dame.

ترجمه: خداوند نیازها نگهبان کار راست، روشنی دهنده و در جای خود توانا.

Sa nah piteva sunavo, agne, su payano bhava,  
sacasva nah suastaye.

ترجمه: ای آگنی آسان رس باش به ما مانند پدر به پسر (با ما بمان برای بهبودی ما<sup>۱۷</sup>).

دوگانگی آریائیان از دیرباز به دو مبداء خیر و شر قائل بودند. از یک سو خدایان و از سوی دیگر اهریمنان قرار داشتند. امور نیک و خیر را به خدایان نسبت می دادند مانند روشنایی و باران و اموری را به اهریمنان، چنانکه تاریکی و خشکی، آتش، پسر آسمان، در شکل ابتدائی خود— که برق باشد— در مبارزه ارواح منور، که حامل و حامی روشنایی، گرما و زندگی هستند، با روان های پلید تاریکی و خشکی عامل مؤثر شمرده می شود، میدان این مبارزه مابین آسمان و زمین، در جواست. انقلاب هائی که در نظر ما معمولاً در قالب تظاهرات هوائی جلوه گرمی شود و ما بندرت در آنها تعمق می کنیم، برای آریائیان قدیم که دارای روح حساس و فکر مصور بودند، مظهر مبارزه شدیدی بود که بین موجودات فوق بشر و قادر بر خیر و شر بعمل می آمد، و این نمایش را در پرده های مختلف خیال خود مجسم می کردند.

این نمایش به دو صورت متمایز، با عوامل و بازیگران مختلف در کمون عقاید آنها جلوه گراست. از یک سو دنیوی نیکوکار عالی، یعنی نور و باران، که مبداء دیگر نیکی ها هستند، و از سوی دیگر خطرناک ترین دشمنان انسان یعنی قوای که باعث سلب نور و باران می گردند.

مبارزه در برابر کارکنان تاریکی و شب نسبتاً آسانتر و طبیعتاً به آفتاب محول است. با وجود این همین مبارزه را فکر نژاد آریایی با هزاران رنگ آمیزی ظریف

مجسم کرده در انواع تظاهرات جلوه گرمی سازد، و بدین وسیله مبداء بیشتر افسانه های مربوط به آفتاب همان معتقدات اولی آریائیان است<sup>۱۸</sup> شعبه ایرانی از هند و ایرانیان زیاد فکر خود را به اساطیر راجع به آفتاب معطوف نداشته اند بلکه این افسانه ها انعکاس وضعی در معتقدات روحانی آنها یافته است.

نمایش دوم که در زمینه مبارزه راجع به آبهای آسمان بعمل می آید و مربوط به افسانه های رعدی آریائیان است توجه آنان را زیادتر جلب کرده دارای هیجان و روح شدیدی می باشد، ادوار آن متفاوت و پرده های آن مختلف می باشد.

گاهی به نظر می رسد که فتح و غلبه با ارواح نیکوکار است. و گاهی برعکس تصور می رود دسیسه کاری دشمن برای ضبط آب های حیات بخش آسمانی متعدد است. زمانی خدعه ای بکار می برد و خود را با اشکال مختلف متشکل می سازد، یعنی به صورت ابرهای مختلف در می آید، و گاهی با کمال غضب قوای نیکوکار را مورد حمله قرار می دهد.

باید دانست که همه ابرها ابرهای بارانی نیستند: اگر بعضی از آنها به روی زمین تشنه و بریان از گرمی آفتاب، آب حیات می ریزند و رفع عطش می کنند، بالعکس برخی از آنها باران را در خود حبس کرده در اعماق بطون خویش پنهان می دارند، تا اینکه نیزه آتشین برق آنها را از هم بشکافد و باران زندانی را نجات دهد. این اختلاف ابرها، که ما کمتر مورد توجه خود قرار می دهیم، زیرا که عادت کرده ایم بطور سطحی در تظاهرات طبیعت بنگریم، در نظر کسانی که با طبیعت هماهنگ بوده همه زندگانی خود را محکوم به اراده طبیعت می دیدند و ناگزیر برای ادامه معیشت، شناختن کامل تظاهرات طبیعت را ضروری می دانستند، مسلم و لازم می نمود. فکر شاعرانه و قدرت توصیفی آریائیان، نه تنها، آنها را به قالب هزاران تشبیهات ساده و مشابه می ریخته است بلکه آنها را مبدل به اشخاص زنده و رابطه آنها را به مبارزه حیاتی تبدیل می کرده. این تشبیهات از حیث سادگی از یک طرف، و از جهت کمال از سوی دیگر موجب حیرت جهانیان است و ما نمونه ای از آن را در ذیل درج می کنیم<sup>۱۹</sup>.

ابرها دماغ ساده و با محبت بک قوم شبان به آسانی صحنه آسمان را با مرتعی سبز و خرم مقایسه کرده، ابرهای لطیف را که در فضای آسمان به آهستگی در جنبشند به گله های گاوی که در چراگاه حرکت می کنند، مشابه می سازد و باران نیکوکار که برای تغذیه زمین و همه موجوداتی که در آن سکنی

دارند بکار می رود به منزله شیر احشام تصور می شود آری:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو  
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو<sup>۲۰</sup>  
یقیناً اعتقاد به اینکه ابرها گاوانی هستند که در آسمان حرکت می کنند بواسطه سادگی تشبیه یکی از کهن ترین عقاید آریائی است، در اساطیر آریائی برای ابرها تشبیه دیگری نیز موجود است که اگر چه به سادگی تشبیه فوق نیست، ولی خالی از تناسب و لطف هم نمی باشد. ابرهای سپید لطیف را به زنان زیبا تشبیه کرده اند و این دختران آسمانی، حامل آب های مقدس، زنان آسوراها و بویزه زن آسوره وارونه می باشند، همین ابرها مادر برق یعنی آتش آسمان هستند.

از این تشبیهات پدیدار می گردد که ارواح پلید، که مانع ریزش باران شده خشکی و گرسنگی را باعث می شوند در حکم گاودزد و زن دزدند. این دزدان آن ها را یا بکلی محو و یا در غارهای تاریک و حصارهای استوار خود زندانی می کنند. نفرت بک قوم شبان و نجیب نسبت به گاودزد و زن دزد محتاج به شرح نیست و مطابق افسانه های آریائی ابرهای سیاه که در کنار افق پیدا می شوند و شکل قلل جبال و یا دیوارها و برج های کنگره دار قلاع را دارند، زندان ابرهای بارانی هستند.

ایندره در این هنگام است که ایندره Indra با آندره Andra<sup>۲۱</sup> رب النوع رعد، سلاح درخشانی برتن کرده و چرخه جنگی خود را به اسبان تندرو خاکستری رنگ گلگون (ابرهای تندر و خاکستری) بسته با دوست دائمی خود وایو Vayu (باد که در طبقات عالی هوا می وزد) آماده جنگ می شود. بادهای تند که سپاه ایندره را تشکیل می دهند دنبال او می روند، و جنگ آغاز می گردد.

سپاهیان رعد به کوه یا حصاری که زندان است حمله می کنند؛ زندانبانان تاب مقاومت نداشته پایداری آنان در زیر ضربات شدید و مکرر حربه آتشین ایندره درهم شکسته؛ قلل کوه و دیوارهای قلعه فرور ریخته، مطابق تشبیه نخستین گاوان خلاص می شوند و شیر خود را به روی زمین می ریزند، و طبق تشبیه دوم دختران و زنان اسیر هائی یافته محمول خویش را به زمین تشنه تقدیم می کنند<sup>۲۲</sup>.

وریتره و آهی اگر در ابر هائی که در آسمان گردش می کنند، نظر افکنیم، خواهیم دید که به اشکال گوناگون، از قبیل صورت انسان، جانوران، مخلوقات عجیب و غریب، دوزنها و غیره متشکل

می شوند.

چنانکه گفتیم همه این ابرها بارانی نیستند. اجداد آریائی ما ابری را که باران نمی داد بزرگ ترین دشمن خود می دانستند. به نام وریتره Vritra می خواندند وریتره یعنی مخفی کننده و دزد، و بنابراین وری ترهن Vritrahan در اوستا ورتراغن و در پهلوی ورهرا و در پارسی بهرام<sup>۲۳</sup> در اصل به معنی «وریتره کش» می باشد. این نام بزرگ ترین و محترم ترین لقبی است که به خدایانی که به وریتره حمله می کنند و بدن او را سوراخ سوراخ ساخته باران محتوی آن را به زمین می ریزند، داده شده.

بویژه ایندیره که بزرگترین دشمن وریتره است و نیزه آتشین او، برق، کافی است که این دزد باران را نابود کند، بدین لقب خوانده می شود.

اهریمن دیگری موسوم به اهی Ahi-ماریا ازدها- در کوه مسکن داشته دیوان را به کمک خود می طلبد.

اهی رعد سیاه، بوران و طوفان است که با هزاران حلقه و پیچ و تاب در روی قلعه کوهی می پیچد و دیوار مانند به طرف آسمان بالا می رود، با این مار هم ایندیره بر طاق مضاف داده او را می کشد. در ریگ ودا بارها از این مبارزه سخن رفته است و یقیناً ماری که در اساطیر و ادبیات رزمی و افسانه های تمام ملل موجود است همان اهی آریائیان قدیم است که مندرجاً علت تشبیه- که ابرهای سیاه باشد- از میان رفته ولی مشبه به- یعنی ماری ازدهای بدکار- در خاطرها محفوظ مانده است<sup>۲۴</sup>.

آری به قول مولانا جامی:

باشد اندر صورت هر قصه ای  
خرده بنیان را ز معنی حصه ای  
داستان آژی دهاک (azi dahaka) (که جزء اول آن همان اهی سانسکریت است) که افسانه نزاع تری نته Traitana با مارسه سر (دروا) را شامل است، در اوستا به صورت منازعه ثره اته اونه Thraetaona (یعنی فریدون) با مارسه سر Azi dahaka Thrikamedha Xshvaesh<sup>۲۵</sup> آمده<sup>۲۶</sup>.

فردوسی نیز این نام را به عنوان ضحاک و (ازدها)<sup>۲۷</sup> که دومار (به جای مارسه سر) بر کتفش رسته بود، و فریدون با او جنگید و وی را متکوب کرده معرفی می نماید<sup>۲۸</sup>.

اما تشبیه ابر به مار که در ادبیات پارسی آمده، نشانی باستانی دارد که ذکر آن گذشت.

منوچهری در وصف ابر گوید:

برآمد ز کوه ابر ماراندران

سرودها مقادیر بسیاری از این مایع مسکر را می آشامد و پس از آن هیچ قوه ای قادر نیست در برابر او مقاومت ورزد.

این گیاه کوهستانی -سومه- دارای ساقه نرم و پر الیاف است و شیرهای سپید به رنگ شیر دارد. عصاره این گیاه را می جوشانند بعدی که دارای رنگ شود. استعمال این مایع در موقع قربانی یکی از کهن ترین و مهم ترین رسم عبادت آریائیان است. این نوشابه را روی آتش می ریختند الکلی که در آن موجود بود سبب اشتعال آتش می گردید. روحانیون نیز در موقع اجرای مراسم عبادت بقدر کفایت از آن می نوشیدند. این نوشابه نه تنها مقدس و گرامی بود بلکه از غرایب معتقدات آریائی این است که برای این گیاه درجه خدائی فائل بوده اند. سومه یکی از خدایان مقتدر که مورد پرستش و احترام بوده محسوب می شد.

وی در موقع رأفت نیکوکار و به هنگام غضب خطرناک و قهار بود علت اسناد این دو خاصیت نیز تا حدی واضح است، زیرا که نوشابه های مهیج اگر باندازه کمی استعمال شود، باعث تقویت روح و بدن و موجب انبساط خاطر و سرعت فکری باشد، برعکس استعمال آنها به مقادیر زیاد سبب زوال هوش و کسالت شود بسا اتفاق افتد که بواسطه شدت تهیج موجب جنون می گردد، بجا فرموده است شاعر شیراز:

صوفی ارباده به اندازه خوردنش باد  
ورنه اندیشه این کار فراموش باد  
همین آثار متضاد یقیناً فکر ساده آریائیان را متأثر ساخته باعث احراز مقام خدائی برای سومه شده است. استخلاص از خیالات و فراموشی موقتی زحمات و غصه ها، زیاد شدن قوه فعاله و نیرومند شدن روح، آزادی بیان، پیدایش احساسات شاعرانه و لطیف، حس پیش بینی ها و پیش گوئی های صائب که بواسطه نوشیدن سومه حاصل می شد، این حس را در آریائیان تولید می کرد که گویا یک قوه خارجی فوق بشری در وجود آن ها حلول می کند. این قوه ربانی که بر ایشان مسلط می گردد در میان گیاه مقدس به ودیعت نهاده شده، خدائی است موسوم به سومه، که دوست و مطلوب خدایان و افراد بشر است.

علت تصور محبت خدایان دیگر نیز به سومه معلوم است، زیرا که مطابق قاعده و حالت روحی انسان همواره معبودان خود را دارای همان احساسات و احتیاجاتی که خود داراست منتها به مقیاسی بزرگ تر و شدیدتر، می داند<sup>۲۹</sup> بهمین جهت آریائیان تصور می کردند که اگر خود آنها سومه را دوست می دارند

اعتقاد به دوگانگی در مبادی خیر و شر  
از معتقدات قدیم آریائیان محسوب  
می شود: بدی ها و خوبی ها را هر یک  
منشائی بود که با یکدیگر دائم در جنگ  
بودند. قوای خیر باعث سعادت و قوای  
شر سبب تیره بخشی افراد به شمار  
می رفت.

چو مار شکنجی و ماز اندر آن<sup>۲۹</sup>  
سومه یکی از امتیازات معتقدات آریائیان  
عزت نفس و شرافتمندی ای است که ایشان در  
شناسائی طبیعت اعم از روحانی یا جسمانی، زمینی یا  
آسمانی و در روابط خود با قوای طبیعت آشکار  
می کردند.

بدیهی است آریائیان مانند پیروان همه مذاهب  
معتقد به ادعیه و قدیه بوده اند ولی در این اعمال،  
روحي مخصوص نشان می دادند. ابراز ذلت و فروتنی  
را در برابر آلهه روا نمی دانستند. آریایی، مستمندانه  
استمداد و طلب کمک نمی کرد، بلکه خود نیز در  
حدودی معین به خدایان خویش مساعدت می نمود  
آریایی تصور می کرد که در کشمکش خدایان خوب  
ارواح منور و قوای سودمند با اهریمنان و قوای بد،  
انسان نیز باید شرکت و معاضدت نماید.

در نظر او سرودها، سپاسگزاری ها و مدایح انسان  
اسباب تهیج و تشجیع خدایان می شود. قدیه ها در  
حکم ضیافت هائی است که برای مهمانان عالی مقام  
و عزیز تهیه می کنند.

خدایان دوستانه دعوت دوستان خود را  
می پذیرند. همانطور که انسان از غذا قوت می گیرد  
آنها نیز بواسطه این ضیافت ها قوی می شوند.  
مخصوصاً اثر در شیره گیاه مقدس سومه، که روح را  
فرح می بخشد موجود است، این نوشابه خدایان را  
مسرور و قویدل ساخته حس جنگجویی آنها را تهیج  
می کند.

گوئی خدایان بدین نوشابه نیازمندند و اگر بقدر  
کافی از این مایع معجزنا ننوشند قادر نخواهند بود  
که بردشمنان غلبه نمایند. بویژه ایندیره، مطابق

می شدند<sup>۳۴</sup>.

۲- خدایان این طایفه به صورت مذکر مؤنث شناخته می شدند چنانکه خدای بزرگ آسمان دیاوه Dyauh (سنسکریت)، Zeus (یونانی)، Jupiter (لاتین)، Tiu یا Zio (توتنی) و همچنین خدای آتش agni (سنسکریت)، Ignis (لاتینی)، Ugnis (لیتوانی) و Ogni (اسلاوی باستانی) مذکر بوده اند.

خدای سپیده دم Ushah (سنسکریت)، Ushanh اوستائی، Ausra (لیتوانی)، Eostrā (انگلساکسی) و Aurora (لاتینی) مؤنث بشمار رفته اند. درودا مصرح است که اوشاه دختر دیاوه (آسمان) است.

۳- طایفه مزبور خدایان آسمانی را به خانواده های زمینی تشبیه می کردند، همچنانکه در خانواده، پدر بزرگ و فرمانرواست و دیگر افراد هر یک به ترتیب دارای شائی می باشند، در عالم علوی نیز همین ترتیب برقرار است:

آسمان که از میان خدایان تنها اوست که جاویدان است<sup>۳۵</sup> پدر بشمار می رود و این معنی از لقبی که در زبان های هند و اروپائی بدو داده اند مشهود است:

Dyauh pita (سنسکریت) zeus pater (یونانی) و Ju+piter (لاتینی) یعنی (خدای) آسمان (ملقب به) پدر. از اینجا مستفاد می شود که طایفه مذکور به آسمان، پدر خطاب می کردند و سپیده دم را دختر او و دیوان<sup>۳۶</sup> را پسران او محسوب می داشتند و منشاء پدری «اهورامزدا» در مزدیسنا و ابوت خدای بزرگ در دین مسیح از همین اعتقاد ناشی شده است<sup>۳۷</sup>.

۴- اعتقاد به دوگانگی در مبادی خیر و شر از معتقدات قدیم آریاییان محسوب می شود: بدی ها و خوبی ها را هر یک منشائی بود که با یکدیگر دائم در جنگ بودند. قوای خیر باعث سعادت و قوای شر سبب تیره بختی افراد به شمار می رفت. مظاهر خیر روز و فصول معتدل و فراوانی و تندرسی و زیبائی و راستی و مظاهر شر، شب و زمستان و خشکسالی و قحط و امراض و زشتی و دروغ و امثال آن ها بوده است<sup>۳۸</sup>.

۵- معتقدات مزبور بویژه اعتقاد به قوای طبیعت به مرور در میان آریاییان بصورت اعتقاد به خدایان مختلف درآمد «چنانکه برای خورشید و ماه و ستارگان و ابر و باد و آب و خاک علائم و اشکالی مصنوع درست کرده آنها را قوای خدائی یا خدایان کوچک می دانستند و کم کم این تصورات سبب تولید عقیده به خدایان متعدد و شرک<sup>۳۹</sup> گردیده به

آریاییان مانند پیروان همه مذاهب معتقد به ادعیه و فدیه بوده اند ولی در این اعمال روحی مخصوص نشان می دادند. ابراز ذلت و فروتنی را در برابر آلهه روا نمی دانستند.

علاوه بر اینکه آریاییان تصور می کردند که با دعاهای خود به خدایان کمک می کنند، چنین معتقد بودند که در خود دعا، بلکه در بعضی کلمات آن، که بر زبان رانده می شود و نیز در بعضی ترکیبات لفظی قدرتی مکتوم است که خدایان را به کمک و حتی اطاعت و انقیاد مجبور می نماید.

چیزهائی است که بدون هیچ نوع دعائی هم قهرآ نصیب آنان می شد، زیرا که زندگانی ساده و سالم و تفوق نفراتی طایفه آنها موجب حصول این مقاصد می گردید ولی چون اشخاص بی علم و ساده، در هر چیزی علل خارق عادت را بر علل طبیعی ترجیح می دهند، همین حصول مقصود عقیده آریاییان را درباره اثر منتره راسخ تر می کرد<sup>۴۰</sup>.

در پایان این مقال خلاصه ای از دین اسلاف آریاییان یعنی طایفه «هند و اروپائی» که بعدها در میان قوم هند و ایرانی تا دیرباز (در میان هندوان تا پیدایش ریگ ودا و در میان ایرانیان تا آغاز بعثت زرتشت) باقی بود، به صورت موارد ذیل می نگاریم:

۱- آئین آریاییان و اسلاف ایشان مبتنی بر تاله قوای طبیعی بود و آنان به خدایان متعدد که هر یک را مظهر یکی از قوای طبیعت می دانستند اعتقاد داشتند. در میان این مظاهر مهم تر از همه روشنائی و باران بود.

میتره (سانسکریت) و میتره (اوستا) خدای آفتاب و ایندره خدای رعد (وتنها خدائی که صورت تجسم داشته) ویمه vama (سانسکریت) و بیمه Vima (اوستا) پسر خورشید که نخستین بشری است که مرگ بر وجهی شده بر دوزخ حکومت می کند<sup>۴۱</sup>: وارونه (که درودا بمنزله همان اهورای اوستاست) که نظام عالم را حفظ می نماید: از خدایان آنها محسوب

قهرآ خدایان آنها هم باید شدیدتر و بیشتران را دوست داشته باشند مع هذا در مواقع جشن و سور، که مطابق عقیده آریاییان خدایان نیز در آنها حضور بهم می رسانند، مقدار زیادی مشروب سوما می بایست حاضر باشد تا میهمانان آسمانی تر دماغ و دل زنده شده با قوای مضاعف از همان مجلس ضیافت به جنگ و ریزش واهی و پیروان آنها - دزدان و مستورکنندگان باران - بروند<sup>۴۲</sup>.

منتره علاوه بر اینکه آریاییان تصور می کردند که با دعاهای خود به خدایان کمک می کنند، چنین معتقد بودند که در خود دعا، بلکه در بعضی کلمات آن، که بر زبان رانده می شود و نیز در بعضی ترکیبات لفظی قدرتی مکتوم است که خدایان را به کمک و حتی اطاعت و انقیاد مجبور می نماید و انسان را قادر می سازد که با نیروی خود بر ارواح بلید و زبان بخش غلبه کند. بنابراین منتره Mantra (که امروزه به پارسی منتر گوئیم و معنی اصلی خود را از دست داده) یا عبارت مقدس حربه ای مؤثر و قوی بود که در برابر آنها بکار برده می شد. بمرور ایام در باب قدرت منتره نیز مبالغه و رزیده به حد خرافات رساندند و تصور کردند که بعضی از افراد بشر را، که دارای استعداد مخصوص طبیعی هستند، منتره می تواند به هر امری قادر کند، ولی اعتقاد ابتدائی آریاییان نسبت به اثر منتره، چنانکه گفته شد ساده بوده و در حدود تصورات آنها، منطقی بشمار می رود.

دارمستتر نویسد: «دعای بشر معمولاً مطابق با طبیعت است، انسان دعای نزول باران را در مواقع خشکی می خواند و معمولاً مستجاب می شود زیرا که بعد از خشکی حتماً باید باران بیاید، انسان در موقع تاریکی خواهش روشنائی می کند و مسلماً بعد از تاریکی باید روشنائی باشد؟ به عبارت دیگر، انسان احتیاجات ساده خودش را نسبت به هر چیزی در موقع فقدان آن چیز در ضمن دعا می خواند، در صورتی که مطابق مقررات خود طبیعت، همان مقصود قهرآ باید موجود شود، بنابراین انسان می بیند که دعای او مقرون به اجابت می شود و از این قضیه چنین نتیجه می گیرد که در خود دعا اثر اجرای آن موجود است».

نباید فراموش کرد که در آن زمان احتیاجات آریاییان خیلی ساده بوده است، آنان در ضمن ادعیه چیزی مافوق عادت نمی خواستند، بلکه همان نیازمندی های معمول درخواست می شد. خواستن اولاد و اعقاب متعدد و سالم، تکثیر گاو و گوسفند، سلامت و طول عمر، غلبه بر دشمنان در جنگ. همه این آرزوهای ساده که موضوع دعاهای آریاییان بود،

بت‌پرستی منجر شد».

«در چنین دوره ضلالت و کفر زرتشت پیغمبر (همانطور که حضرت محمد ص) در دوره دیگری بین قوم بی تربیت تر از آریاییان ظهور کرد آشکار گردید و مانند یک پیغمبر و مصلح جدی شروع به انهدام بنیان کفر و دوپرستی نمود و بطوری ایمان و عقیده اصلی آریایی را به شکل جدید و بلندی بر اساس بکتاپرستی بنیاد نهاد که برای یک جامعه متمدن شایسته قبول باشد»<sup>۴۰</sup> ■

بی‌نویس:

ه نبدیشه ما، سال اول، شماره ۳، اسفند ۱۳۲۴ و شماره‌های ۵ و فروردین و اردیبهشت ۱۳۲۵؛ مزدیسنا و ادب پارسی، چاپ سوم، ۱۳۵۵، دانشگاه تهران، ج ۱ ص ۳۴-۵۷.

۱. دائرة المعارف بریتانیکا نویسد: آریان Aryan اصطلاحی است که به معانی متعدد اطلاق شده، ماکس مولر Max Muller آن را بویژه درباره همه زبان‌هایی که بیشتر به عنوان هند و اروپایی یا هند و ژرمانی شناخته شده استعمال کرده. به همین وجه وی آریان Aryan را در مورد همه متکلمین بدین زبان‌ها بکار می‌برد.

هم او در کتاب «of words and the Home of the Aryas» (Biographies) نویسد: «آریاییان Aryan کسانی هستند که به زیادهای آریایی نیکم می‌کنند، رنگشان هر چه و خونهاشان از هر نژاد باشد. ما که آنها را آریایی می‌نامیم منظوری جز از نظر دستور زبان آنان که آریایی است، نداریم» ص ۲۴۵.

اصل و ریشه Arya هر چه باشد، این قدر واضح است که این کلمه به ندایی، معانی بسیار را به خاطر می‌آورد و مللی که متعلق به بخش خاوری هند و اروپاییان بودند خود را بدین نام مختر می‌دانستند. لاروس قرن بیستم نوشته: «آریان aryas از نظر زبانشناسی زبانی است که به دسته هند و ایرانی از طایفه هند و اروپایی Indo Europeenne داده شده.

این کلمه از واژه aryan مشتق است، اجداد مشترک ملل هند و ایران خود را بدان نام معرفی می‌کردند، حتی واژه ایران خود از همین ریشه آمده است. برخی از زبان‌شناسان سابقاً اصطلاح آریان Aryan را به مجموع سنه هند و اروپایی اطلاق کرده‌اند، ولی اکنون عموماً این اصطلاح را متروک گذاشتند».

۲. به احتمالی در حدود شمال ماوراء النهر و دریای خزر.

۳. ودا Veda در سانسکریت از ریشه vid به معنی دانستن است و خود به معنی علم هم آمده و آن مجموعه کتاب‌های مقدس هندوان قدیم و متعلق به دین برهمنی است و شامل چهار کتاب است: Rig. Veda، Aryan Asharva Veda و Yajur. veda sama veda مجموعه‌ای است از سرودها که به اوزان مختلف و درباره خدایان متعدد ساخته شده ولی اساساً مربوط به قدیمه، روشن کردن و نگهداشتن آتش مقدس است (لاروس قرن بیستم).

۱. رک: سلسله مقالات «ما در نظر دیگران» ترجمه س-م خراسانی از «تاریخ ماد و ایران» تألیف مادام راکزین روسی، در مجله دانشکده (به مدیریت ملک الشعراء بهار) شماره‌های ۲، ۴، ۶، ۷، ۹.

۵. همان ریشه DEXUS لاتین و «دیو» پارسی و Dieu فرانسوی.

۶. Uranus یا Uranus، خدای مظهر آسمان است که مربوط به

خدای لاتینی Caelum یا Caelum طبق کتاب Theogonie تألیف Hesiod اورانوس پسر Gaia (زمین) بود که با وی ازدواج کرد و از این وصلت گروهی از خدایان و موجودات متولد شدند مانند: Titan Ocean، Cyclope، غول‌ها و غیره (لاروس قرن بیستم).

۷. نظیر «هروسف آگاه» در بازند برای هرمزد و «علام الغیوب» در اسلام برای لئ.

۸. مجله دانشکده، شماره ۷، ص ۳۷۱.

۹. یکی از خدایان عمده یونانی، خدای نور، صنایع و پیشگویی است. برخی از علماء قائلند که منشاء این خدا شرق است و بعضی آن را خاصه یونانی تصور می‌کنند. قدما خود آپولون‌های متعدد می‌شناختند ولی امروزه یک آپولون دوری (A. dorien) و یک آپولون ایرونی (A. Ironien) می‌شناسند ولی افسانه‌های آن دو با هم مخلوط

شده آپولون پسر Leto و Zeus می‌باشد (لاروس قرن بیستم).

3. Le zend. Avesta, vol 3, p: XLIV

۱۰. آدیپا Aditya یا Aditia هفت خدای هند و ایرانی است که در ودا نام سه تن از آنها به ما رسیده:

میتره Mitra، Varouna، Indra و Aditi نام ربه النوعی است که مادر آدیپه محسوب شده (دائرة المعارف بریتانیکا، لاروس قرن بیستم).

2. Adharvan

۱۱. آگنی (آغنی) آتش مقدس و رب النوع آتش در ودا است. او همه چیز را می‌بیند ولی در عین حال رحیم و بخشاینده است (لاروس قرن بیستم).

۱۲. مجله دانشکده، شماره ۹، ص ۴۶۰-۴۶۱.

۱۳. در متن «یجئسیه» از یجئنه + اسیه می‌باشد. یجئنه از همان ریشه پڑش به معنی جشن است که در اصل یعنی پرستش.

۱۴. در متن «رتوج» کلمه «رتوک» یعنی کسی که به گاه معین پرستش می‌کند.

۱۵. «هوتار» از «هوتار» به معنی خواننده که در پارسی هوار به معنی آواز از همان ریشه است.

۱۶. انگیره و انگیرس نام یکی از دانشمندان بزرگ است که اتهروان (اترون) یعنی روحانیون نگهبان آتش از دوده او بودند کلمه انگیرس از ریشه «انگار» است به معنی شاره آتش.

۱۷. رک: کارنامه ایرانیان در عصر اشکانیان، بهره اول، تألیف شوشتری ج ۲، ص ۴-۷.

۱۸. رک: مقاله «ما در نظر دیگران» ترجمه س-م معظم خراسانی در مجله دانشکده، شماره ۹، ص ۴۶۲.

۱۹. همان مقاله، ص ۴۶۳.

۲۰. حافظه دیوان مصحح قزوینی، ص ۲۸۱.

۲۱. ایندیره (شدید) پادشاه دیوان (خدایان هند) سلطان آسمان، رب النوع بعد، آورنده باران‌های فراوان و حامی آریاییان محسوب شده. او را گاهی پسر Aditi (ربه النوع فضا) می‌دانند و زمانی برادر توام آگنی Agni (خدای آتش) بشمار می‌آورند. این دو گاهی خدای دوگانه (Agni. Indra) و زمانی سه گانه (Soma. Indra. Agni) یا (Agni. vayu. Indra) را تشکیل می‌دهند. (لاروس قرن بیستم).

۲۲. مجله دانشکده، شماره ۹، ص ۴۶۴-۴۶۵.

۲۳. رک: «مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱، بخش چهارم، بهره دوم، آتش بهرام».

۲۴. مجله دانشکده، شماره ۹، ص ۴۶۶.

۲۵. خشثو Xshvaeva در اوستا به معنی زود خزنه و تندرونه است

و آن در قفزه ۶۵ از فرگرد ۱۸ وندیاد آمده. در گزارش پهلوی اژی شپاک آمده و در توضیحات افزوده اند مارشپاک. اکنون در پارسی «مارشپا» گوئیم.

فخر گرگانی در «ویس و رامین» گوید:

سر دیوار او پرمرار شبیبا

جهان از زخم آنها ناشکیبا

کلمه شبیبا، که در فرهنگ‌ها به معنی افی ضبط شده در واقع صفت مار است.

رک: بسنا ج ۱، ص ۱۶۲.

۲۶. رک: (Zend. Avesta par Darmester) Yasna IX,7, note 2

۲۷. فردوسی درباره جمشید فرماید:

نهان بود چند از دم اژدها (ضحاک)

به فرجام هم زونیا مبد رها

شاهنامه، ج ۱، ص ۳۴

خورشگر هر روز مردی جوان را،

بکشستی و مغزش برون آخستی

مر آن اژدها را خورش ساختستی

همان جلد، ص ۳۵

و نیز او را (اژدهاقتن) می‌نامند: به ایوان ضحاک بردندشان بدان اژدهاقتن سپردندشان ص ۳۵.

و نیز (اژدها پیکش) می‌خوانند:

شنودند کانسجا یکی مهترست

پسر از هول شاه اژدها پیکرست

(ص ۳۳)

۲۸. رک: Z. A par Darmester va 3: p: XLIV

۲۹. ماز: شکاف که اندر چیزی افتد (لغت فرس، مصحح اقبال، ص ۱۶۹)، چین و شکن.

۳۰. مضمون حدیث: کلمه میز تموه با وها مکم با دق معانیه، فهو مخلوق لکم مردود الیکم.

۳۱. مجله دانشکده، پارسیان، ص ۴۶۸.

۳۲. مجله دانشکده، پارسیان، ص ۴۶۹.

۱. Z. A par Darmester p. XLIV. XLV

۳۳. این نام همان است که در داستان‌های ملی ما به صورت جمشید درآمده است.

۳۴. رک: مذهب و فلسفه هندوان، مجله مهر، سال ۳، شماره ۹.

۳۵. از اساطیر آریایی است: سپیده دم از آفتاب شکست می‌خورد، ایر آفتاب را مغلوب کرده پنهانش می‌سازد، رعد و برق ایر را شکست می‌دهند؛ فقط آسمان است که شب و روز تغییرناپذیر و جاویدان است.

۳۶. diavah سنسکریت، daevo اوستا deus لاتینی، devas لیتوانی، dieu فرانسوی، dia ایرلندی قدیم و dev پهلوی و دیوپارسی همه از ریشه div (سنسکریت) به معنی درخشیدن است که به خدایان اطلاق شده و چون زرتشت خدایان پیشین را از کرسی عزت فرود آورد در مزدیسنا دیو به معنی اهریمن مستعمل شد.

۳۷. رجوع شود به مقاله نگارنده در مجله سخن، شماره ۴، سال اول، تحت عنوان «خدا چگونه پدر گردید؟» رک: مجموعه مقالات دکتر معین، جلد اول، ص ۴۰-۵۲.

۳۸. سیرتمدن، ص ۱۴-۱۵.

۳۹. polytheisme.

۴۰. کتاب سمویل لنک، باب ۱۳، ترجمه دینشاه (کتاب فلسفه ایران باستان، ص ۳۵).